



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

A Reflection on The Drowned and Oppressed Inheritance with an Approach to Imamiyeh Jurisprudence and the Laws of Iran, Egypt and Iraq

Abdoljabar Zargoosh nasab¹, Masoumeh Hoseinzadah²

1. Associate Prof. of Jurisprudence and Law Dep., Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran.

(Corresponding Author). E-mail: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

2. M.A in law Dep., Faculty of Humanities, Borujerd University, Borujerd, Iran. E-mail: mhoseinzade011@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 22 April 2024

Received in revised form 26
May 2024

Accepted 6 June 2024

Available online 30 June 2024

This research has investigated the inheritance of the dead in an accident and the unknown date of death of each of them in terms of Imami jurisprudence and the legal system of Iran, Egypt and Iraq. The condition of inheritance is the life of the heir, even a moment after the death of the heir, and the rest of the cases, that is, when several people have died at the same time, there will be no inheritance among them. Contrary to the above principle, is the life of the heir, it is after the death of the heir. According to this ruling, persons who have died due to drowning, and the date or precedence of which is not known, are inherited. Considering the importance of the circle of heirs and considering the public rights of the people, the present study has been written by referring to jurisprudential texts and collecting the opinions of Imami jurists, general jurists and jurists with a descriptive-analytical approach and explaining comprehensiveness or lack thereof. The above sentence has been extended to similar cases.

Keywords:

drowning,

deceased,

principle of delay of accident,

inheritance,

Iranian law,

Egyptian law,

Iraqi law

Cite this article: Zargoosh nasab ,Abdoljabar., Hoseinzadah , Masoumeh. (2024). A reflection on the drowned and oppressed inheritance with an approach to Imamiyeh jurisprudence and the laws of Iran, Egypt and Iraq. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 2 (2), 1- 15. <http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2030520.1042>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2030520.1042>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

تأملی بر ارث غرقى و مهدوم عليهم از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، مصر و عراق

عبدالجبار زرگوش نسب^۱ | معصومه حسین زاده^۲

۱. دانشیار گروه فقه ومبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: a.zargooshnasab@ilam.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بروجرد، بروجرد، ایران. رایانامه: mhoseinzade011@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

این پژوهش ارث مردگان دسته‌جمعی در یک حادثه و معلوم نبودن تاریخ فوت هریک از آنان از نظر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران، مصر و عراق را موردبررسی قرار داده است. در فقه امامیه، شرط توارث، حیات وارث ولو یک لحظه پس از فوت مورث است و باقی موارد، یعنی زمانی که چند نفر هم‌زمان فوت شده باشند، میانشان توارث نخواهد بود، در این میان حکم توارث میان غرق‌شدگان و زیر آوار ماندگان، خلاف اصل فوق یعنی حیات وارث، پس از فوت مورث است. طبق این حکم افرادی که به سبب غرق یا هدم فوت شده باشند و اقتران یا تقدم و تأخر زمان فوت هیچ‌یک مشخص نباشد توارث برقرار است. با توجه به اهمیت دایره شمول ورثه و با در نظر داشتن حقوق عامه مردم، پژوهش حاضر از طریق مراجعه به متون فقهی و گردآوری نظرات فقهای امامیه و نظرات حقوقدانان با رویکردی توصیفی تحلیلی به رشته تحریر درآمده و به تبیین جامعیت یا عدم تسری حکم فوق به موارد مشابه آن، پرداخته است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

کلیدواژه‌ها:

غرقى،

مهدوم عليه،

اصل تأخر حادث،

توارث،

حقوق ایران،

حقوق مصر،

حقوق عراق.

استناد: زرگوش نسب، عبدالجبار؛ حسین زاده، معصومه (۱۴۰۳). تأملی بر ارث غرقى و مهدوم عليهم از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، مصر و عراق.

مطالعات تطبیقی حقوق کشورهای اسلامی، ۲ (۲)، ۱۵-۱.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2024.2030520.1042>

© نویسندهگان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

توارث از احکام امضایی شریعت مبین اسلام است، از قدیم‌الایام هنگام فوت شخص، اموال و دارایی به‌جای مانده، میان بازماندگان تقسیم شده است، در شریعت اسلام، توارث میان اشخاص شرایطی نهاده شده و با دارا بودن آن شرایط و نبود مانع، تقسیم ترکه به قرابت و وصایت صورت می‌گیرد. از جمله موانع توارث، مرگ هم‌زمان اشخاص، به هر دلیلی است، به‌گونه‌ای که نتوان تقدم و تأخر زمان فوت هیچ‌یک را تعیین کرد، لیکن، یک حالت استثنایی در این خصوص، ذکر شده و آن فوت به سبب غرق شدن و یا زیر آوار ساختمان ماندن، است. مشهور فقهای امامیه با استناد به ادله‌ای که موجود است، توارث میان اشخاصی که بر اثر غرق شدن یا تخریب ساختمان هم‌زمان فوت شده‌اند را جاری دانسته‌اند. در مقابل، گروهی از فقها، مخالف با قول مشهور هستند و تفاوتی میان مرگ به سبب غرق شدن و زیر آوار رفتن با موارد مشابه آن نگشته‌اند. باین‌وجود قول مشهور فقها در قانون مدنی آمده است. در مواد ۸۶۷ و ۸۷۳ قانون مدنی مقرر شده است: «ارث به موت حقیقی یا موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند»، «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر آن‌که موت به سبب غرق و هدم واقع شود در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.»

در متون حقوقی نیز گفته شده، ارث بردن اشخاصی که به سبب حادثه‌ای همچون افرادی که باهم غرق می‌شوند یا در اثر زلزله زیر آوار فوت می‌کنند، آن‌گونه که در ماده ۸۷۳ قانون مدنی آمده، حکمی استثنایی است و اجرای اصول عملیه نظیر استصحاب حیات و تأخر حادث نیز، نمی‌تواند تعیین‌کننده تقدم و تأخر زمان فوت میان چند نفر باشد، بنابراین، حکم توارث در این دو مورد، جنبه استثنایی دارد و خلاف قواعد عمومی ارث است پس باید تفسیر مضیق شود تا انحراف از اصل به حداقل برسد.

ارث از حقوق الناس است و اهمال در آن، موجب تضییع افرادی است که استحقاق آن را دارند، بدین سبب و همچنین صدور آرای قضایی بعضاً مغایر باهم، نگارشی پیرامون توارث غرق‌شدگان و فوت‌شدگان زیر آوار ضروری به نظر می‌رسید. به این دلیل در این نوشتار با بیان اقوال فقهای مذاهب خمس و دکتربین حقوقی سعی شده است، بدون پیش‌داوری موضوع مطروحه مورد تحلیل قرار گیرد.

سؤال اصلی این تحقیق این است که آیا می‌توان با افزایش اسباب فوت نسبت به سالیان قبل، مانند تصادفات، بیماری‌های همه‌گیر و ... حکم غرقى و هدیم را به موارد مشابه، تعمیم داد؟ در ضمن جواب دادن به این سؤال به سؤالات فرعی چه تفاوتی میان مرگ به سبب غرق شدن و زیر آوار رفتن با سایر انواع مرگ وجود دارد؟ سایر موارد مشابه را چه مصادیقی می‌توان برشمرد؟ پاسخ داده می‌شود.

۱. ارث غرقى و مهدوم‌عليه در حقوق ايران، مصر و عراق

حقوقدانان در بحث غرقى و مهدوم‌عليه نظرات خویش را ارائه داده‌اند. دکتر کاتوزیان بیان نموده‌اند: وجود استثنائاتی که عقل عاجز از درک آن است موجب خدشه بر اعتبار نظام حقوقی می‌شود و با عدالت که در این موارد حکم به برابری می‌دهد در تعارض است، حقوقدان نیز به دلیل اینکه در ذهن خود به دنبال نظم و عدالت است، چنین استثنائاتی را نمی‌پذیرد، آنچه در عمل به علت قدرت آداب و عرف حاکم جامعه با سنت‌ها همراه می‌شود، ولی در این موارد، حقوقدان با میل خود رغبت به این امور ندارد و مدام در اندیشه پیوند میان سنت و منطق هستند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

در ماده (۲) قانون احوال شخصیه مصر در باب ارث آمده: از شروط استحقاق ارث زنده بودن وارث و وفات مورث است. مفاد ماده (۳) همین قانون این است: اگر دو شخص بمیرند و معلوم نباشد کدام یک نخست مرده، هیچ یک از آن دو از ترکه دیگری ارث نمی برد، خواه مرگشان در یک حادثه باشد یا در دو حادثه.

بنابراین، قانون مصر ارث بردن مردگان دسته جمعی از یکدیگر در یک حادثه در صورتی که تاریخ مرگشان مجهول باشد منع می کند. این امر هم از ماده (۳) و هم از ماده (۲) فهمیده می شود؛ چون ماده (۲) زنده بودن وارث هنگام مرگ مورث شرط کرده است (ر.ک: نصر فرید، بی تا: ۲۱۴) طبق مفاد ماده (۷۷) سال ۱۹۴۳ م قانون ارث مصر از شروط اساسی ارث بردن وارث از مورث زنده بودن وارث حین وفات مورث است. از نظر فقهای عامه نیز این شرط از شروط اساسی است و چنانچه در ماده (۳) آمده، با مذهب جمهور فقها سازگاری دارد؛ بنابراین، قانون مصر در خصوص ارث غرق و مهذوم علیهم طبق نظر جمهور فقهای عامه است (ر.ک: مالک بن انس، ۱۴۱۲، ج ۶: ۲۵۳؛ نادیه علی و دیگران، ۲۰۲۱: ۷۲۸؛ نصر فرید، بی تا: ۲۱۴)

در قانون احوال شخصیه عراق شماره (۱۸۸) سال ۱۹۵۹ م نحوه ارث بردن مردگان دسته جمعی بیان نکرده است بلکه به احکام اسلام بر اساس مذاهب اسلامی و اگذار کرده است (ر.ک: فاروق عبدالله کریم، ۲۰۰۴ م: ۱۵) در این زمینه ماده اول قانون عراق به صراحت بیان کرده در صورت عدم وجود نص قانونی لفظی یا فحوایی قابل انطباق بر مسائلی، بر اساس اصول شریعت اسلام که با نصوص قانونی نزدیک تر است عمل می شود. (همان). دادگاه احوال شخصیه در کاظمین در سال ۲۰۰۳ حکمی درباره نحوه میراث غرق و مهذوم علیهم صادر کرده که بر وفق نظرات فقهای امامیه است (قرار محکمه الاحوال الشخصیه فی الکاظمیه/بغداد، رقم الدعوی ۲۶۳۵/ش/۲۰۰۳ مورخ ۲۰۰۳/۱۱/۱۹)

در ماده ۸۷۳ قانون مدنی ایران در مواردی نظیر غرق و هدم ذکر شده و بر اساس اجرای استصحاب حیات و تأخر حادث، سبب اثبات تحقق شرط حیات وارث پس از فوت مورث نمی شود، می توان دریافت که حکم برقراری توارث در فروض استثنایی با قاعده عام توارث همخوانی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۱) فرض مطرح شده در ماده ۸۷۳ قانون مدنی مقید به موضوع خود است و نمی توان با کمک قیاس آن را به موارد دیگر سرایت داد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱) در موارد غیر هدم و غرق، قانون گذار شرط ارث بردن را حیات وارث پس از فوت مورث دانسته و اگر تاریخ فوت چند نفر مجهول باشد، شرط فوق محقق نگردیده، زیرا قانون گذار بنا را بر اقتران زمان فوت آن ها نهاده بنابراین توارث جاری نمی شود (امامی، بی تا، ج ۴: ۱۹۴)

قاعده اصلی عدم توارث میان افرادی است که تاریخ فوتشان مجهول است و این حکم تخصیص خورده و تنها غرق و هدم از شمول آن خارج شده اند و در باقی موارد که شک در شمول یا عدم شمول آن ها وجود دارد، به اعتبار تفسیر مضیق، همان دو مورد یقینی از حکم عام خارج می شوند، بنابراین در مواردی مانند تصادف، آتش سوزی و ... به قین سابق عمل می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۴۱؛ شهیدی، ۱۳۸۱: ۴۱) آنچه پیداست این است که حقوقدانان به تبعیت از قانون گذار موارد غیر غرق و مهذوم علیه را شامل صدر ماده یعنی حکم به عدم توارث دانسته اند؛ بنابراین نظر ایشان به دلایلی که در نقد ادله فقها آمده بود، مورد اشکال است که برای پرهیز از تکرار، از ذکر مجدد آن اجتناب می شود.

۲. مبانی حکم غرق و مهدوم عليهم در فقه

۲-۱. روایات

در خصوص ارث بردن اشخاص در فرض غرق و هدم روایاتی نقل شده است که در ذیل به آن‌ها پرداخته شده است. از سهل بن زیاد نقل است: از امام صادق^(ع) درباره خویشاوندانی که باهم غرق در کشتی شده‌اند یا خانه بر آن‌ها آوار شده و کسی نمی‌داند کدام یک زودتر فوت کرده است سؤال کردم، امام^(ع) فرمود: برخی از آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۳۶؛ صدوق قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۰۶)

روایت دیگری از عاصم بن حمید، نقل شده که مضمون آن چنین است: امیرالمؤمنین علی^(ع) درباره زن و شوهری که خانه بر آن‌ها آوار شده و سبب مرگ آن‌ها شده بود و معلوم نبود کدام یک زودتر فوت کرده است حکم داد، هر دو از هم ارث می‌برند (قمی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۰۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶: ۳۰۸) و روایتی از امام صادق^(ع) درباره زن و شوهری که زیر آوار جان سپرده‌اند که ایشان فرمودند: ابتدا اموال شوهر به زن ارث می‌رسد، سپس زن از اموال شوهر ارث می‌برد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۳۵۹).

عبدالرحمان بن حجاج نیز بیان داشته است: از امام صادق^(ع) در مورد گروهی که در کشتی غرق شده و یا زیر آوار ماندند و نمی‌دانیم کدام یک زودتر فوت کرده است سؤال کردم، امام^(ع) فرمودند: بعضی از آن‌ها از دیگری ارث می‌برند و این حکمی است که در کتاب امام علی^(ع) آمده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۱۲)، در خبر فضل بن عبدالمالک از امام صادق^(ع) نیز همین روایت ذکر شده است (همان)

روایت محمد بن قیس از امام باقر^(ع) که ایشان فرمودند: امام علی^(ع) در مورد زن و شوهری که خانه بر آن‌ها آوار شده بود و معلوم نبود کدام یک زودتر فوت کرده است چنین حکم دادند: هر دوی آن‌ها همان‌گونه که خداوند فرض (مقرر) کرده است از یکدیگر ارث می‌برند (عاملی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۱۳).

به نظر می‌رسد، استناد به روایات، به‌طور مطلق، بدون اشکال نباشد، زیرا جواب معصوم^(ع) کوتاه و در محدوده سؤال بوده است (یورث بعضهم من بعض، یورثُ کلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا) و معصوم^(ع) در مورد شرایط و حوادث دیگر سخن نگفته تا بتوان به کمک آن، قطع به خارج بودن سایر موضوعات را استنباط کرد؛ بنابراین روایات تنها من باب قطع به خارج بودن حکم غرقى و هدیم از حکم عام، صحیح است.

۲-۲. اجماع

بعضی از صاحب‌نظران برای اثبات حکم غرقى و مهدوم عليه به اجماع استناد جسته و نوشته‌اند: غرق شدگان و کسانی که بر اثر تخریب ساختمان فوت شده‌اند به دلیل اجماع و روایات مستفیض و متواتری که در این زمینه وارد شده است از یکدیگر ارث می‌برند؛ بنابراین به سبب ادله‌ای فوق، حکم میراث غریق و هدیم از اصل عدم شک در حیات وارث پس از مورث^(ع) که سبب مانعیت در ارث بردن می‌شود، خارج شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۰۶)، وی اجماع را در کنار روایت دلیل معتبر برای حکم غرقى و مهدوم عليه دانسته است. طبق اصل عدم، توارث مشروط به حیات وارث پس از فوت مورث است، هنگامی که شرط مجهول باشد، نمی‌توان به مشروط که دادن ارث به وارث است، عمل کرد و از این حکم، تنها فوت در اثر غرق شدن و زیر آوار ماندن به سبب نص و اجماع از شمول این حکم خارج شده‌اند و باقی موارد مشمول این اصل هستند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۲۷۰).

به نظر نگارندگان تمسک به اجماع صحیح نمی‌باشد زیرا اجماع مرحوم نجفی منقول است و اجماع منقولی که به شکل خبر واحد باشد فاقد اعتبار است به جهت آن که مفید قطع از جانب معصوم^(ع) نیست مگر اینکه اجماع

منقول واحد به تواتر برسد که در مسئله حاضر تنها صاحب «جواهر» آن را مطرح کرده است؛ و اجماع شهید ثانی نیز، مدرکی و در فقه امامیه فاقد اعتبار است زیرا مستند آن روایت است و به‌طور مستقل کاشف از رأی و نظر معصوم^(ع) نیست.

۲-۳. قواعد اصولی

به کمک روایات و اجماع نمی‌توان حکم موارد غیر از هدم و غرق را کشف کرد بنابراین به اصول عملیه پرداخته می‌شود. در خصوص توارث میان اشخاصی که هم‌زمان فوت نموده‌اند تردید در تاریخ فوت با تقدم و تأخر آن وجود دارد. شایسته است با نبود بینه و دلیل متقن کاشف از واقع، به اصول عملیه استناد نمود. اصل تأخر حادث در این رابطه قابل بحث است. لازم به ذکر است هر زمان دو یا چند نفر فوت نموده و تاریخ فوت یکی معلوم و دیگری مجهول باشد، از اصل تأخر حادث استفاده می‌شود. در تعریف اصل تأخر حادث گفته شده: هرگاه یقین وجود داشته باشد که در وقت معینی امری حاصل شده است ولی شک بشود که قبل از آن «وقت معین» آن امر وجود داشته و کسی از آن مطلع نبوده و یا در همان زمانی که یقین به حصول آن است به وجود آمده، اصل تأخر حادث به کار برده می‌شود، طبق این اصل، آثار شرعی و حقوقی از زمان یقین حدث بر حادث بار می‌شود و زمان سابق بر آن را شامل نمی‌شود (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۲). ولی با توجه به اینکه هیچ‌کدام از اشخاص فوت شده راجح و مرجوح نسبت به یکدیگر نیستند، اجرای اصل تأخر حادث برای هر کدام منوط به اجرای آن برای طرف دیگر است؛ بنابراین دو دلیل باهم تعارض پیدا کرده و ساقط می‌شوند (اذا تعارضتا ساقطا) (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

بعضی دیگر به استناد به این اصل، انتقاد نموده و در توجیه کلام خود قائل گفته‌اند: اصل تأخر حادث زمانی اجرا می‌گردد که با دو تاریخ یکی مجهول و دیگری معلوم مواجه باشیم و بخواهیم با کمک این اصل تاریخ معلوم را مقدم جلوه دهیم، درحالی که در فوت هم‌زمان اشخاص بدون داشتن تاریخ فوت حتی یک نفر و حتی موارد مشابه آن، این اصل به دلیل نبود ارکان آن قابلیت اجرا شدن را ندارد (مصلحی عراقی، ۱۳۸۶: ۴۰).

اصل بر عدم توارث است و مواردی که از یکدیگر ارث می‌برند، منحصر و تعریف شده هستند، بنابراین موارد مشکوک در حکم عام عدم توارث باقی می‌مانند، با استناد به اصل فوق، عدم توارث جاری می‌گردد و در مورد غرق و مهدوم علیه به دلیل خلاف قاعده بودن، باید به قدر متیقن اکتفا نمود (شهیدی، ۱۳۸۱: ۴۱). شاید نتوان این سخن را بی ایراد دانست، زیرا ماده ۸۷۳ قانون مدنی راجع به اشخاصی است که در حالت عادی میانشان توارث برقرار است و عدم توارث به علت جهل در تاریخ فوتشان است بنابراین شاید درست نباشد که این مورد را داخل در مواردی بدانیم که از اصل از یکدیگر ارث نمی‌برند و هم این‌که: علم اجمالی بر استحقاق ارث یک طرف وجود دارد، عدم اعتبار علم اجمالی مستلزم زایل نمودن حق ورثه‌ای است که استحقاق ارث بردن را دارند (خسروی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

ممکن است در پاسخ به استدلال گفته شود دلیل حکم عدم تعارض این است که فرض می‌شود این افراد در زمان واحد جان خود را از دست داده‌اند به این طریق شرط حیات وارث پس از فوت مورث وجود ندارد و به تبع توارث نیز جاری نمی‌شود. ولیکن در پاسخ به این‌گونه ایرادات می‌توان قائل شد: مرگ هم‌زمان افراد بدون هرگونه فاصله زمانی، محدود به موارد بسیار نادر و اندک است و در غالب موارد فوت هم‌زمان چند نفر در آن واحد

را نمی‌توان پذیرفت و با تمسک به «الظن يلحق الشئى بالاعم الاغلب، در مورد ماده ۸۷۳ قانون مدنى، نیز باید به مورد اغلب که عدم اقتران زمانى فوت است، عمل شود (خسروى‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۵).

به نظر نگارندگان اصول عملیه در این پژوهش مبنای صحیحى برای حکم غرق و هدم نیستند زیرا در مقام اجرا مورد خدشه واقع می‌شوند.

۳. ملاک تقسیم ماترک از منظر روایات و فقها

در این خصوص به روایات و آرای فقها به شرح زیر پرداخته می‌شود:

۳-۱. روایات

درباره مرگ هم‌زمان دو یا چند نفر، بدون دانستن زمان تقدم و تأخر فوت هر کدام، پیش می‌آید چگونگی تقسیم ماترک است، یعنی برای ارث بردن چه کسی مقدم و چه شخصى مؤخر باشد؟ به این خاطر ابتدا احادیث منقول و سپس نظرات فقها بیان می‌گردد.

عبدالرحمان بن حجاج در صحیح‌های از امام صادق^(ع) نقل می‌کند: خانه‌ای بر اهالی آن، خراب شد و نمی‌دانیم چه کسی زودتر فوت کرده، امام^(ع) فرمود: همه از یکدیگر ارث می‌برند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۳۷). مجلسی در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۳) و شیخ مفید در ارشاد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۱۶) به وثاقت و مورد اعتماد بودن بن حجاج توسط امام صادق^(ع) تصریح شده است و از این جهت نمی‌توان سند حدیث را ضعیف دانست؛ و هم اینکه اگر حدیث ضعیف السند مورد فتوا قرار بگیرد، شهرت فتوایی ضعف سند را جبران می‌کند، البته این سخن نزد کسانی که به شهرت فتوایی معتقدند معتبر است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۶۳).

محمد بن مسلم نیز در صحیح دیگر از امام صادق^(ع) نقل کرده: خانه‌ای بر زن و مرد ساکن در آن، آوار شده و هر دو مرده‌اند، تکلیف چیست؟ امام صادق^(ع) فرمود: زوجه از همسرش و زوج از زوجه ارث می‌برد، به این معنا که از اصل ترکه ارث می‌برند نه آنچه به طرف دیگر ارث رسیده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۱۴). بعضی از علمای رجال، محمد بن مسلم را موثق‌ترین افراد (نجاشی، بی‌تا: ۳۲۴) و بعضی دیگر وی را به‌عنوان فردی که مورد مدح معصومین^(ع) قرار گرفته (کشی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۷۴) معرفی کرده‌اند.

صحیح دیگر از امام صادق^(ع) که روایت می‌کند: دو برادر فوت کردند، یکی از آن‌ها هزار درهم و دیگری بهره‌ای از مال دنیا نداشت. این دو برادر غرق شدن کشتی، فوت کردند و معلوم نیست کدام‌یک روز زودتر از دنیا رفته است، امام صادق^(ع) فرمودند: هزار درهم برای شخصی است که مالی ندارد (برادری که مالی نداشت) (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۱۶). در کتب حدیثی روایات مشابه آنچه ذکر شد موجود است که برای رعایت اختصار به آنچه گفته شد بسنده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۳۵۹). با توجه به صحیح بودن روایات، حجیت آن‌ها محرز است و اگر حدیثی مرسل در این باب وجود داشته باشد با استناد به وجود احادیث صحیح و موافق عمل به آن‌ها نیز متعارضی ندارد.

۳-۲. نظرات فقها

با استناد به این روایات مقدم دانستن کسی که سهم‌الارث کمتری دارد را واجب دانسته‌اند ولی در مقابل گروهی قائل شده‌اند: مقدم دانستن کسی که ارث کمتری می‌برد یا ترکه کمتری دارد از باب استحباب و تعبد است، زیرا علت معقولى برای آن وجود ندارد و دلیل اصلی و غایی بیشتر ادله شرعی، احکام و مصالح معتبر، در نزد شارع است و ذهن انسان عاجز از درک آن است و بر انسان تنها عمل به

نص است واجب است (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۱۷-۲۱۸)، در این مثال این دو برادر به یک اندازه مستحق ارث بردن از یکدیگر هستند پس دلیل عقلی برای مقدم شمردن یکی از آنها منتفی است و باید مال هر کدام به ورثه دیگری برسد، اما با معتبر دانستن نص ابتدا ارث شخصی که مالی بیشتری دارد تقسیم می‌شود (همان، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۲۰).

بعضی از فقهای معاصر فرموده‌اند: طریقه ارث بردن این است که حیات هر یک، در هنگام مردن دیگری، فرض شود و از ماترک او در وقت مرگ، ارث ببرد، سپس وارث زنده‌اش، هر آنچه را که به او ارث رسیده، ارث می‌برد. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۴۰۱-۴۰۲؛ موسوی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۷۳) همچنین بعضی دیگر از فقیهان حکم داده‌اند: اگر فوت به دلیل زیر آوار ماندن و یا غرق شدن باشد، هر کدام از اشخاص فوت شده به سبب غرق و هدم به مقداری که در شرع مقرر است از یکدیگر ارث می‌برند و مستحب است، ابتدا اموال شخصی که میراث کمتری دارد تقسیم بشود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۲۷۱) در موت هم‌زمان زن و شوهر، ابتدا سهم ارث زوجه و سپس سهم ارث زوج پرداخت می‌شود. دلیل این حکم، پیروی تبعدی از روایات وارد شده در این باره است (مروارید، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۸۵).

با جمع میان نظر فقها می‌توان گفت، تنها مستند مقدم دانستن ارث بردن کسی که سهم می‌برد روایات منصوصه از جهت استحباب آن است بنابراین عمل نکردن طبق این روایات تقسیم را از اصل باطل نمی‌کند.

۴. مبانی تسری حکم غرق و مهدوم علیهم

به‌واسطه قیاس می‌توان حکم غرق و مهدوم‌علیه را به موارد دیگری نیز تسری داد.

۴-۱. قیاس اولویت

قیاس اولویت همان فحوی الخطاب و لحن الخطاب و مفهوم موافق است که عبارت است از اینکه حکم در مفهوم از لحاظ نفی و اثبات با سنخ حکمی که در منطوق است موافق باشد (ر.ک: مظفر، ۱۹۶۶، ج ۱: ۱۰۹). حکم غرق و مهدوم علیهم که علت آن مشتبه بودن تقدم و تأخر موت و جهل به آن است که در منطوق کلام است با موارد مشابه تسری و تعمیم داده می‌شود.

قیاس اولویت جزئی از قیاس منصوص‌العله است. منظور از قیاس اولویت این است که هرگاه علت حکم به‌صراحت بیان شود و دلیل حکم همان علت تصریح شده باشد به‌طریق‌اولی در موارد با شرایط مشابه با وجود آن علت، همان حکم جاری می‌گردد. در استثنای ماده ۸۷۳ قانون مدنی، علت حکم عدم یقین به اقتران یا تقدم و تأخر زمان فوت افرادی است که غرق شدن یا آوار شدن ساختمان باعث فوتشان شده است، در موارد مشابه همچون تصادفات، آتش‌سوزی، سقوط بهمن، ریزش کوه و موارد متعدد دیگر همین جهت وجود دارد یعنی درعین حال که به علت عارض شدن حادثه‌ای فوت رخ داده، زمان فوت نسبت به یکدیگر مجهول است.

۴-۲. قیاس تنقیح مناط

بسیاری از فقهای برجسته به آن تصریح کرده‌اند به اینکه تنقیح مناط و الغای خصوصیت یکی هستند از جمله: میرزای قمی، غزالی، بیضاوی (مجاهد طباطبائی، بی‌تا: ۱۵۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۸۱). به نظر شهید صدر مرجع تشخیص در الغای خصوصیت و تنقیح مناط عرف و ذهن عرفی است؛ چون روش الغای خصوصیت و تنقیح مناط اسقاط زوائد به دلیل تناسب حکم و موضوع است و مرجع آن عرف است (صدر، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۶).

در مقام صدور حکم، زمانی که حکم مسئله‌ای مشخص باشد و نسبت به خصوصیت یا الغای آن مورد به موارد مشابه تشکیک شود، زمانی که عرف الغای خصوصیت را جایز بداند موارد خصوصیت حکم به موضوع خاص برداشته

شده و حکم در موارد مشابه عرفی دیگر نیز به کار می‌رود. در خصوص مسئله فوق، با توجه به این‌که عرف تفاوتی میان حوادث، جز در تقسیم به حوادث سماوی و انسانی قائل نیست و جاری شدن سیل و به تبع غرق شدن و انهدام ساختمان به دو صورت سماوی و انسانی قابل اجراست و در احادیث نیز، چنین فرقی ذکر نشده است، شایسته نیست که حکم مقید گردد و می‌توان در موارد دیگر نیز آن را به کار برد. بعضی از نویسندگان نظر دیگری دارند و معتقدند: تعارض میان کسانی که به سبب حادثه همچون غرق شدند و یا زیر آوار ماندن آن‌گونه که در ماده ۸۷۳ قانون مدنی آمده است حکمی استثنایی است و اجرای اصول عملیه نظیر استصحاب حیات و تأخر حادث نیز نمی‌تواند تعیین‌کننده تقدم و تأخر زمان فوت میان چند نفر باشد؛ بنابراین حکم توارث در این دو مورد جنبه استثنایی و خلاف قواعد عمومی ارث است و نمی‌توان با کمک قیاس آن را تسری داد، پس باید تفسیر مضیق شود تا انحراف از اصل به حداقل برسد (کاتوزیان ۱۳۸۵: ۱۷۱). برخی از فقها تنقیح مناط نوعی قیاس شمرده‌اند، مثلاً صاحب فصول با عنوان (القیاس المنقح المناط) از تنقیح مناط یاد می‌کند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۸۴) سید مصطفی خمینی فرموده: به‌کارگیری الغای خصوصیت بسیار نزدیک به قیاس است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۹۱).

به نظر می‌رسد قیاس اگرچه از ادله اربعه استنباط احکام شریعت در فقه امامیه نیست ولی شاید بتوان آن را در کنار مصلحت و موارد این‌چنینی به‌نوعی منابع مکمل دانست.

۵. نظرات مخالف تسری حکم غرقى و مهدوم عليه

صاحب جواهر معتقد است: در خصوص اشخاصی که با یکدیگر به سبب غرق شدن و زیر آوار ماندن هم‌زمان با یکدیگر فوت شده‌اند، طبق قول مشهور، عمل می‌شود و سایر انواع مرگ نظیر در آتش سوختن، کشتار و جنگ و مانند آن حتی مرگ طبیعی، داخل در این حکم استثنایی نمی‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۰۷). وی در ادامه می‌گوید: بنا بر خبر قداح از امام باقر^(ع)، ام‌کلثوم دختر امام علی^(ع) و پسرش زید بن عمر بن خطاب، هم‌زمان فوت نمودند به‌گونه‌ای که مشخص نشد تقدم و تأخر فوت آن‌ها به چه صورت بوده است، به این دلیل هیچ‌یک از دیگری ارث نبرد. حکم توارث غرقى و مهدوم عليهم ب را به دلیل یکسان بودن علت حکم قابل تسری به موارد دیگر جز مورد موت به حتف انف (مرگ طبیعی)، دانسته‌اند؛ که به آن ایراد است زیرا قیاس در جایی که علت منصوسی وجود نداشته باشد، حرام است و هیچ تنقیح مناطی مبتنی بر اجماع و مواردی از این قبیل، در دست نیست و اگر مرگ به دلیلی غیر از غرق شدن یا تخریب ساختمان باشد، توارث از بین می‌رود، چه رسد به مواردی همچون مرگ طبیعی؛ مگر این‌که دلیل حکمی، سبب ظن به ارث نبردن یک طرف شود مانند حالتی که دو نفر فوت باشند زمان مرگ یکی از آن دو مشخص و دیگری نامعلوم باشد که شخص مجهول التاریخ از دیگری ارث می‌برد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۰۸).

عده‌ای معتقد به عدم تعمیم حکم ارث بردن از غرقى و مهدوم عليهم به سایر مرگ‌های دسته‌جمعی می‌باشند؛ از جمله (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۲۷۳؛ حلی، بی‌تا، ج ۵: ۸۲؛ نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۹: ۴۶۲). تعمیم حکم غرقى و مهدوم عليهم به سایر موارد به جهت مشترک بودن در علت حکم یعنی مشتبه بودن تقدم و تأخر زمان مرگ از جمله قائلین به این (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۱). این قول اقوی است به دلیل علم به حرمت قیاس، مضافاً اینکه در موارد خلاف اصل در مورد یقین ای عمل می‌شود.

در روایتی آمده در جنگ‌های یمامه، صفین و حره، افراد کشته شده از یکدیگر ارث نبردند و (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۹: ۳۰۹) روایت مشابه دیگر در همین کتاب که نقل می‌کند در جنگ‌های صفین و یمامه^۱ افراد کشته شده از یکدیگر ارث نبردند بلکه هر شخص، وارثین زنده در زمان ممات او ارث بردند و در صحت روایت حجت قوی است (همان). شهید ثانی تنها به بیان اقوال فقها پرداخته ولی در مقام جمع‌بندی از محدود بودن دایره شمول حکم غرق و مهدوم علیه دفاع نموده است، وی معتقد است: عده‌ای از فقها قائل هستند که می‌توان این حالت استثنایی را به دیگر موارد نیز سرایت داد، دلیل این دسته از فقها این است که علت حکم به ارث بردن در این دو حالت مشتبه شدن زمان تقدم و تأخر فوت است، در سایر موارد نیز همین علت موجود است و وجود علت مستلزم وجود معلوم می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۲۷۰-۲۷۱) و در این موارد نیز، علت استثنای از اصل یعنی، شبهه در تاریخ فوت چند نفر، وجود دارد، لیکن این سخن، درست به نظر نمی‌آید، زیرا تعدی حکم به موارد دیگر خلاف محسوب می‌شود، از این رو بهتر است به موضع نص و اجماع اکتفا شود (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۲۲۱)

فقه‌های دیگر نیز همین حکم را مطرح کرده‌اند و بیان نموده‌اند: اگر اشخاص بر اثر عللی از قبیل قتل یا آتش‌سوزی جان خود را از دست بدهند به دلیل اینکه شرط توارث حیات وارث پس از مورث است که در چنین حالتی نامعلوم است، حکم به عدم توارث داده می‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۸۲) و در خصوص غرق و مهدوم علیه به دلیل وجود نص و اجماع خلاف اصل عمل شده است و در موارد دیگر، قاعده همان رعایت شرط حیات وارث بعد از فوت مورث است که با وجود جهل به شرط حیات پس از مرگ حکم توارث جاری نیست (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۰۱).

از موانع ارث بردن، مشتبه شدن تقدم و تأخر فوت اشخاص است به گونه‌ای که نتوان تقدم و تأخر فوت هیچ‌کدام را معین کرد مگر در مورد غرق و مهدوم علیه، پس در غیر این موارد اگر گروهی فوت نمودند و زمان فوت همه آن‌ها مجهول باشد، توارث میانشان اجرا نمی‌گردد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۱: ۵۲۲) ولی در غرق و مهدوم علیه به دلیل اجماع و روایاتی مانند صحیح‌های که از امام صادق^(ع) روایت است با این مضمون که ایشان در مورد افرادی که در اثر غرق شدن کشتی یا تخریب ساختمان فوت نمایند و مشخص نشود کدام یک زودتر از دنیا رفته است، فرمودند: یورث بعضهم من بعض، یعنی بعضی از آن‌ها از یکدیگر ارث می‌برند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۱: ۵۲۴).

به نظر می‌رسد عمده دلیل این دسته از فقیهان به دلیل پیروی تبعیدی از روایات در باب غرق و هدم و اجماع است و در مقام صدور حکم، نخواستند از موضع یقینی تعدی کنند، حال آن‌که این ادله در جای خود مورد بحث و نقد قرار گرفتند.

۶. نظرات فقهی مبنی بر تسری حکم غرق و مهدوم علیه

تسری حکم غرق و مهدوم علیه موافقانی دارد که به بیان آن در فقه به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

امام خمینی^(ره) از فقه‌های معاصر بیان نموده‌اند: اگر دو یا چند نفر بمیرند و در هم‌زمان بودن یا تقدم و تأخر زمان فوت شک باشد و تاریخ آن نیز معلوم نگردد، اگر سبب مرگ آن‌ها غرق شدن یا فروریختن ساختمان و خراب

۱. از جمله روایاتی که مفادشان ارث نبردن اهل یمامه، صفین و اهل الحیره از یکدیگر است:

الف- ذکر عن زید بن ثابت قال: أمرنی ابو بکر حیث قتل اهل الیمامه أن یورث الاحیاء من الاموات ولایورث بعضهم من بعض (بیهقی، ۱۹۸۹، م، ج ۶: ۲۲۲).

ب- رویان اهل صفین و اهل الحیره لم یتوارثوا (عبدالحلیم محمد منصور، ۲۰۱۰م: ۴۱۸).

شدن آن باشد، بدون اشکال هر یک از دیگری ارث می‌برد و اگر سبب فوت، هر سببی اعم از مرگ طبیعی و غیر آن باشد، چند وجه وجود دارد: قرعه زدن، مصالحه و یا همان حکم غرق شده و مهدوم علیه جاری می‌گردد که اجرای مورد آخر به خصوص هنگامی که سبب فوت، مرگ طبیعی باشد، مطلوب‌تر است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۱) و اگر هر دو مرده باشند و بدانیم تاریخ مرگ یکی‌شان مقدم است ولی در اینکه کدام یک مقدم است شک باشد و تاریخ موت هر دو مجهول باشد، بنابر قول قوی‌تر، قرعه زده می‌شود خواه سبب آن، غرق شدن باشد یا تخریب ساختمان یا غیر آن‌ها گرچه احتیاط در مصالحه نمودن است به خصوص زمانی که هر دو یا یکی از آن‌ها به مرگ طبیعی بمیرد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۱).

بعضی از فقها تسری حکم غرقى و مهدوم علیه به سایر موارد را تنها در صورت عارض شدن حادثه‌ای پذیرفته‌اند: اگر در حادثه‌ای نظیر تصادف، آتش‌سوزی و یا غرق شدن، چند نفر هم‌زمان فوت شوند و تقدم و تأخر یا هم‌زمان بودن فوتشان مشخص نگردد، ترکه میان آن‌ها تقسیم می‌شود و هرکدامشان از اصل ترکه یکدیگر ارث می‌برند، ولی اگر علت مردن عارض شدن مرگ طبیعی باشد، ترکه هرکدام تنها به وراثت زنده پس از مرگشان به ارث (موسوی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۷۳). مشابه این نظر در اقوال سایر فقیهان نیز آمده است؛ آیت‌الله خویی با ارائه نظیری مشابه قائل شده‌اند: میان اشخاصی که میانشان توارث است در یک زمان فوت کرده و مشخص نباشد کدام یک زودتر از دنیا رفته است از یکدیگر ارث نمی‌برند، فقها حکم غریق و زیر آوار مانده را مستثنا دانسته‌اند ولی حکم این موارد را نیز، می‌توان به موارد دیگر همچون قتل دسته‌جمعی، سقوط هواپیما، تصادفات رانندگی و موارد مشابه، تعمیم داد. استدلال وی این است که در تمامی این موارد موجبات ارث بردن فراهم است و غرق شدن یا زیر آوار ماندن نسبت به موارد دیگر خصوصیتی ندارند (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۱۲).

بعضی فقها همچون شیخ طوسی حکم غرقى و مهدوم علیه را قابل تعمیم به موارد مشابه دانسته‌اند: هنگامی که میان جماعتی، قرابتی که موجب ارث بردن است برقرار باشد و این اشخاص در آن واحد به وسیله غرق شدن و یا آوار شدن دیوار و ساختمان بر آن‌ها، جانشان را از دست دهند به‌گونه‌ای که نتوان تقدم و تأخر زمان فوت هیچ‌یک را درک کرد و همچنین موارد دیگر، مشابه موارد فوق‌الذکر، توارث میان این اشخاص جاری می‌گردد و هرکدام از اصل ترکه دیگری نه آنچه از او ارث برده سهم‌الارث دارد و ابتدا سهم شخصی که میراث کمتری می‌برد و سپس سهم دیگری پرداخت می‌شود طوسی، ۱۴۰۰: ۶۷۴).

برخی دیگر از فقها معتقدند اگر یک یا چند نفر بر اثر غرق شدن یا آوار ساختمان، آتش‌سوزی و یا جنگ بمیرند، موقعیت آن‌ها از سه حالت خارج نیست: یا تاریخ فوت بعضی مجهول و بعضی معلوم است، یا همه در آن واحد فوت شده‌اند و یا زمان فوت همه آن‌ها نامشخص است (طوسی، ۱۴۰۸: ۴۰۰)؛ که در دسته اول مرگ اشخاصی تاریخ فوتشان مشخص است را مقدم فرض نموده و آن‌ها از باقی افراد ارث می‌برند و اشخاصی که اقتران زمانی فوتشان معلوم باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند و دسته سوم از اصل ترکه بقیه، بدون احتساب آنچه ارث برده، ارث می‌برد (همان: ۴۰۱) هنگامی که جماعتی باهم غرق بشوند یا دیوار بر آن‌ها تخریب شود یا به قتل برسند و معلوم نباشد کدام یک زودتر مرده است بین آن‌ها توارث برقرار است و از یکدیگر ارث می‌برند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۹۸-۶۹۹) و مرحوم سبزواری بیان داشته‌اند: اگر علت فوت امور دیگری نظیر زلزله، آتش‌سوزی، تصادف و موارد این‌چنینی باشد، احتیاط مصالحه و تراضی است ولی قول قوی و بهتر این است که در این موارد نیز به حکم غریق و مهدوم علیه عمل

شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳۰:۲۷۱). البته مواردی مانند مرگ طبیعی و امثال آن از دایره شمول این حکم خارج هستند (همان: ۲۶۶-۲۶۷)

آیت‌الله سیستانی نیز قائل بر مصالحه شده‌اند و احتیاط را مصالحه در موارد مشابه غرق و مهدوم علیه دانسته‌اند: حکم کلی این است که در مواردی که پس از فوت اشخاص در تاریخ فوتشان جهل وجود دارد، این مجهول بودن تاریخ به همه آن‌ها سرایت کرده و سبب می‌شود هیچ‌کدام از یکدیگر ارثی نبرند مگر در مواردی همچون غرق شدن و زیر آوار ساختمان که در این‌گونه موارد اشخاص فوت شده از یکدیگر ارث می‌برند؛ ولی در مواردی مانند در آتش سوختن، قتل در معرکه و موارد مانند این‌ها، دو قول وجود دارد که قول قوی‌تر ارث بردنشان در این موارد نیز، است؛ بلکه ظاهر حکم چنین است که ارث نبردن تنها مختص به مرگ طبیعی است، گرچه بازهم در موارد غیر غرق و مهدوم علیه احتیاط بر مصالحه است (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۶۱). ولی در مقابل دیگر فقها عدم حصر به موارد غریق و هدیم را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: اختصاص این حکم مخالف قاعده به غرق و مهدوم علیه در روایات به این سبب است که غرق و هدم غالباً موجب تقارن زمانی و شک در تقدم و تأخر مرگ هستند ولی در زمان کنونی مصادیق شایع دیگری همانند سقوط هواپیما، تصادفات جاده‌ای، آتش‌سوزی و قتل وجود دارد که می‌توان این حکم را در این موارد نیز جاری دانست (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱: ۴۹۴). حکم کلی این است که در مواردی که پس از فوت اشخاص در تاریخ فوتشان جهل وجود دارد، نامعلوم بودن تاریخ به همه آن‌ها سرایت کرده و سبب می‌شود هیچ‌کدام از یکدیگر ارثی نبرند مگر در مواردی همچون غرق شدن و زیر آوار ساختمان که در این موارد، اشخاص فوت شده از یکدیگر ارث می‌برند؛ ولی در مواردی مانند در آتش سوختن، قتل در معرکه و موارد مانند این‌ها، دو نظر وجود دارد که قول قوی‌تر، این است که در این‌گونه موارد، به آن‌ها ارث تعلق می‌گیرد؛ بلکه ظاهر حکم چنین است که ارث نبردن، تنها مختص به مرگ طبیعی است، گرچه بازهم در موارد غیر غرق و مهدوم علیه احتیاط بر مصالحه است (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۴۳۷).

در مقام جمع بین اقوال فقیهان موافق عمومیت حکم غرق و مهدوم علیه، تمام آنچه آن‌هایی که با ذکر احتیاط حکم داده‌اند و چه فقهای که به صراحت قائل بدان شده‌اند، الغای خصوصیت را پذیرفته‌اند و در غرق شدگان یا زیر آوار رفتگان خصوصیت موجب تفاوتی نسبت به سایر افراد ندیده‌اند.

بعضی از فقها تنها به بیان ادله سایرین پرداخته‌اند و به این دلیل نمی‌توان با کمک از ایشان به تسری یا عدم تسری حکم غرق و مهدوم علیه حکم داد.

۷. نظر به مختار

به نظر نویسندگان، قول به تسری حکم غرق و مهدوم علیه، قول درست‌تری می‌باشد؛ زیرا گمان می‌رود مستند فقها یعنی روایات در مقام سؤال سائل از معصوم^(ع) بوده و اجماع مطروحه نیز از اعتبار کافی برخوردار نیست و خصوصیتی در غرق و هدم نسبت سایر موارد وجود نداشته و اقتران زمانی می‌تواند در این موارد نیز وجود داشته باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه ۵۷۳۲/۷ مورخ ۲۷/۵/۱۳۷۷، اشعار می‌دارد: «با توجه به فتوای حضرت امام(ره) در تحریر الوسیله (کتاب الموروث فی المیزان الغرق و المهدوم علیه) مسأله ۳ (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۱) که در قانون مدنی تعریف خاصی از هدم شده است، انهدام به وسیله نقلیه (مانند خودرو، قطار، هواپیما و... یا در مکان علت شدت برخورد، انفجار، اصابت بمب، موشک و نظایر آن) از مصادیق هدم است ولی زلزله اگر موجب خرابی نباشد

از مصادیق آن نیست». البته نظریه حقوقی اداره قوه قضاییه به دلیل اطلاق آن، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا اصل حیات وارث پس از فوت مورث است. شریعت در مورد اشخاصی که هم‌زمان فوت نموده‌اند قائل به عدم توارث شده و موارد مشکوکی که تقدم و تأخر زمان فوت معلوم نشود را ملحق به حکم فوق دانسته و در مورد شخص غرق شده یا زیر آوار مانده باید گفت بسیار کم پیش می‌آید که چند نفر هم‌زمان فوت شوند، در حوادثی نظیر غرق شدن در دریا بارها مواردی مشاهده شده که پس از غرق کشتی، افرادی توانسته‌اند خود را نجات دهند و یا بعد از وقوع زلزله مشاهده شده اشخاصی ساعت‌ها و حتی روزها زنده مانده‌اند به این سبب شاید مستثنا دانستن غرقى و عدم به این دلیل باشد که احتمال عدم اقتران زمان فوت و در نتیجه استحقاق ارث بردن وجود دارد؛ بنابراین قول به توسیع حکم غرقى و هدم البته با احتیاط و در جای خود یعنی پس از بررسی موردی، پذیرفته می‌شود. انصاف نیز ایجاب می‌نماید تا دلیل قطعی مبنی بر تفاوت غرق شدن و انهدام با سایر حوادث، وجود نداشته باشد این موارد نیز بتوانند جزء استثنا محسوب شوند و تنها یک مورد یعنی مرگ طبیعی شامل آن نباشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نتایج زیر به دست آمده:

در قوانین مصر و عراق تأکید بر این است که به احکام شرع رجوع شود، هرچند در قانون مصر در برخی مواد قانونی قائل به عدم توارث شده در صورتی که تاریخ مرگ مردگان دسته‌جمعی از حیث زمان مجهول باشد؛ اما بیشتر در قوانین جمهوری اسلامی بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه است. نتیجه کلی این است که می‌توان در موارد مشابه غرق و هدم حکم به توارث داد لیکن پیشنهاد می‌شود به این منظور عارض شدن حادثه مطمئن نظر نباشد، یعنی گفته نشود چون توارث میان غرق‌شدگان و زیر آوار رفتگان برقرار است در مورد سایر حوادث نیز به همین اطلاق عمل شود، بلکه باید در مورد هر پرونده به صورت جزئی نظر داد، مواردی که اغلب باعث فوت هم‌زمان می‌شود مانند انفجار بمب، تصادف سهمگین اعم از هرگونه حادثه و سانحه، ریزش کوه و... ملحق به حکم عدم توارث باشند و امور دیگر نظیر سقوط بهمن، ابتلای به بیماری‌های مسری و کشنده، آتش‌سوزی^۱ و موارد این چنین ملحق به مورد غرقى و هدم شود، بنابراین ملاک اصلی و مناط حکم در هر پرونده، شرایط وقوع حادثه و درصد سنجی امکان مرگ هم‌زمان است که در بعضی حوادث مثل انفجار بمب امکان اقتران زمان فوت زیاد است و موارد مورد تردید باید به صورت جزئی و توسط کارشناس مورد رسیدگی واقع شود؛ نه این که حکم کلی توارث یا عدم آن در موارد مشابه، صادر شود.

۱. فرض مسأله این است که جهل به تاریخ وفات داریم و تقدم و تأخر موت مشتبه است، چنانکه در چکیده بیان شده اصل بحث همین است، والا اگر علم داشته باشیم جای بحث ندارد و از بدیهیات است که مانند سایر موارد ارث است. اینجا بحث در تعمیم است که در متن مورد بحث قرار گرفت.

منابع

- امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
- باقری، پرویز و رضا حسین گندمکار (۱۴۰۲ ق). شروط کاهنده مسئولیت قراردادهای بیمه در حقوق اسلامی، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی کشورهای اسلامی دانشگاه ایلام، دوره ۱، ش ۱.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۹۸۹ م). السنن الكبرى، کراتشی، جامعه الدراسات الاسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۴). ارث، تهران: گنج دانش.
- حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ ق). لفصول الغرویه فی أصول الفقه هیه، قم: دارالاحیاء العلوم الإسلامیه.
- حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹ م). الاصول العامه للفقهاء المقارن، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۲۰ ق). تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه (ط-الحديثه)، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- خسروی نیا، بابک (۱۳۸۵). «تحلیل و نقد ماده ۸۷۳ قانون مدنی»، الهیات و حقوق دانشگاه رضوی، آموزه های حقوق مدنی، شماره ۸، صص ۹۶-۱۰۵.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحکام قم: مؤسسه المنار - دفتر آیه الله سبزواری.
- سعیداوی، یوسف طرفی و دیگران (۱۴۰۲ ق). مطالعه تطبیقی شرایط انعقاد قرارداد ارفاقی و پیشگیرانه در حقوق ایران و مصر، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی کشورهای اسلامی دانشگاه ایلام، دوره ۱، ش ۲.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ ق). منهاج الصالحین للسیستانی، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۱). حقوق مدنی (ارث)، تهران: انتشارات مجد.
- صیمری، مفلح (۱۴۲۰ ق). غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالهادی.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه (ابن حمزه) (۱۴۰۸ ق). الوسیله إلى نیل الفضیله، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- عاملی، محمد بن حسن (حرعاملی) (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه (محشی-کالانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عبدالحلیم محمد منصور (۲۰۱۰ م). فقه الموارث، الاسکندریه: دار الفكر الجامعی.
- فاروق عبدالله کریم (۲۰۰۴ م). الوسیط فی شرح قانون الاحوال الشخصیه العراقی.
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق) (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه وصیت و ارث)، تهران: نشر میزان.
- کشى، محمد بن عمر، محقق: شیخ طوسی و مصطفی حسن (۱۴۰۹ ق). رجال کشی - رجال اختیار معرفه الرجال، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی (ط_الاسلامیه)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مالک بن انس، (۱۴۱۲ ق). المنتقى شرح الموطأ، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجاهد طباطبایی، محمد (بی تا). المناهل، بی جا، چاپ اول: بی نا.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق) بحارالانوار. ناشر: موسسه الوفا.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقهی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). العناوین، قم: نشر جامعه مدرسین.
- مروارید، میرزا حسنعلی (۱۴۲۲ ق). حاشیه المختصر النافع، بی جا: مرکز النشر التابع لمکتب اعلام اسلامی.
- مصلحی عراقی، علی حسین (۱۳۸۶). حقوق ارث، تهران: انتشارات سمت.
- مظفر، محمدرضا (۱۹۶۶ م). اصول الفقه، النجف: دار النعمان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ق). کتاب الارشاد. ناشر: کنگره شیخ مفید
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ق). المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مقدس اردبیلی (بی تا) مجمع الفائده و البرهان فی ارشاد الازهان: موسسه النشر الاسلامی.
- موحدی لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۱ ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الطلاق، المواریث، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). المعتمد فی شرح المناسک، قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۸ ق). تحریرات فی الاصول، قم:
- موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا). تحریر الوسیله، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹ ق). مجمع المسائل (الگلپایگانی)، قم: دار القرآن الکریم.
- نادیه علی ودیگران (۲۰۲۱). مشروعیه التوارث بین المتی جماعیا، ج ۱۲، العدد ۳، بغداد: دانشگاه بغداد.
- نجاشی، احمد، محقق: سید موسی شبری زنجانی (بی تا). رجال نجاشی، ناشر: موسسه نشر اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۹ ق). مستند الشیعه، قم: چاپخانه ستاره.
- نصرفرید (بی تا). فقه المواریث والوصیه فی الشریعه الاسلامیه، المکتبه التوفیقیه.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ ق). منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.

